

# یادداشتهای روانشاد

## حاجی سید

## علیمحمد دولت

## آبادی

-۱۳-



رفتن محمد علی میرزا قاجار از ایران - بعد از مایوس شدن از دولتین روس و انگلیس تقاضای زیاد شدن شهریه خود را نمود و بالاخره به هفتاد هزار تومان قطع شد و میلی از آن را هم به او دادند که از خاک ایران بیرون رود. در بین همین مذاکرات يك جنگ مختصری هم میان مجاهدین شاهرود با اتباع محمدعلی میرزا رخداد که در آن زد و خورد هم فتح با مجاهدین شد و يك توپ که در هر دقیقه ۲۵ تیر شلیک می کند بدست مجاهدین افتاد و بعد از اینهمه خرابی ها در اواسط ربیع الاول ۱۳۳۰ قمری بهمراهی چند نفر قزاق خاک ایران را وداع نمود و کشتی در آنجا حاضر بود که سوار شده رفتند و شماع السلطنه را برای اتمام کارهای خود آنجا گذارد و خود بجانب آشوراده عزیمت نمود ولی بعلمت این که دولت می خواست در پروگرامی که روسها برای قشون تهیه کرده بودند تغییری بدهد و روسها راضی نمی شدند محمدعلی میرزا رادر آشوراده نگاهداشتند و پس از اینکه اطمینان حاصل کردند دولت ایران یادداشت را قبول خواهد کرد او را روانه کردند.

شماع السلطنه هم تقریباً بیست روز بعد از رفتن محمد علی میرزا حرکت نمود و به محمد علی میرزا ملحق گشت .

### سالارالدوله :

او هم با کمال قدرت در کرمانشاه توقف داشت در ایلات اطراف کلهر وغیره

هم دور او بودند .

نظر علی‌خان و جماعتی دیگر هم با او بودند و از هر جهت کارش خوب بود ولی بعلمت اختلافی که میان نظر علیخان و بعضی دیگر از رؤسای ایلات پیش آمده مندرجاً جمعیت آنجا کم شد و مردم متفرق گشتند .

اعظم الدوله در این وقت در قونسولخانه متحصن است . از طرف تهران یارمحمد خان کرمانشاهی با دو بیست نفر سوار که در اوایل ذیحجه تدارک کرده بود و بسا پول خرابی‌های بسیار برای خود دولت می‌نمود . چون می‌خواستند تهران نباشد مأمور کرمانشاه گشت و در اواخر ماه محرم ۱۳۳۰ نزدیک آنجا رسید . از طرف دولت به او امر شد که توقف کند تا این که استعداد دولت با حکومت برسد ولی یار محمد خان توپچی که باین مقام رسیده و الان در شهر کرمانشاه که محل اقامت او بوده است می‌خواهد نمایش بدهد و اغراض دنیویه خود را بکار بسته از رفقا زهرچشمی بگیرد ، کجا گوش به حرف دولت می‌دهد ؟ .

شاید از تهران هم اشاره شده باشد که گوش باین حرفها نکرده به طرف مقصود حرکت کند .

یار محمد خان در اوایل ماه صفر ۱۳۳۰ نزدیک شهر آمده غفلتاً بشهر حمله می‌کند و چون راه را می‌داندست برخلاف انتظار اتباع سالارالدوله از آب قره سو عبور نمود و از راه معمولی خود را به پل بحجاج نکرده سنگر آنها که پل بود رها کرد ولی دره واقع عبور دو نفر از سواران او را آب برد که از آنها نیز اثری بدست نیامد . در این موقع میان کسان سالارالدوله و یار محمد خان جنگ شروع می‌شود . حسین خان نام که برادر خوانده یار محمد خان بود مقتول می‌شود با یک نفر دیگر از صاحب‌منصبان و پنج نفر از مجاهدین که جمع مقتولین در این واقعه ۷ نفر بوده است . دو نفر هم غرق شده‌اند . و پنج نفر از مجاهدین که جمع مقتولین در این واقعه ۷ نفر بوده است . دو نفر هم غرق شده‌اند . یار محمد خان در این موقع فاتح شده از طرف مقابل جماعتی را کشته یا مجروح مینماید آنگاه وارد شهر می‌شوند و با اتباع سالارالدوله می‌جنگند تا آنها را مغلوب کرده از شهر فرار می‌دهند عده سالارالدوله در اینوقت شاید زیاده بر سه هزار نفر بوده است ولی اهالی شهر بواسطه تعدیات سالارالدوله کمک به یارمحمد خان داده و می‌خواستند که سالارالدوله را فرار بدهند باین جهت کار بر اتباع او سخت شده فرار کردند .

یار محمد خان بکار خود مسلط شد و حکومت خود را محکم دانسته دیگر تصور خطری برای خود ننمود .

روز بعد از فتح کرمانشاه اعظم الدوله را از قونسولخانه بیرون آورد و با کمال احترام وارد دارالحکومه نمود و با مشورت او مشغول حکمرانی شد . ولی بدبختی از اینجاشروع شد که هر کدام از مجاهدین خود را سلطان مستقل و مقتدر دانسته از غارت و شرارت ابقاء نمی کردند سر کرده آنها هم که حالش معلوم است بمراتب از آنها بدتر و و رذل تر است . در این زد و خوردها از مجاهدین مقتول و مجروح بر پانزده نفر می رسید .

اما از طرف دیگر در این دو جنگ قریب پانصد نفر کشته شد از مردم بی طرف البته عده ای کشته می شود .

ولی قتل مردمان بی طرف باعث انصراف قلوب نشده اهالی بلکه حرکات وحشیانه بعد آنها اسباب کدورت خاطرها شد .

یار محمد خان در مقام جستجوی اتباع سالارالدوله بود و باین عنوان از مردم پول می گرفت خاصه خان که یکی از آن اشرار و اراذل و بی رحم است بسرکردگی معدودی مجاهد بخانه مردم می رفت از جمله بخانه آقا محمود برادر آقای محمد مهدی مجتهد رفت که او را دستگیر کند . شرف الملک کردستانی که از رؤسای کردستان بود در خانه آقا محمود بود که می گویند بقصد مسافرت عتبات بکرمانشاه آمده است یعنی خودش اینطور اظهار می دارد .

مجاهدین او را شکار فریبی یافته اول باو متوجه می شوند او می گوید من مسافر همرا با سالارالدوله هم نبوده ام و الا مانند دیگران فرار می کردم مجاهدین قبول ننموده از او پول می خواهند کار بسختی می رسد ده هزار تومان از او پول می گیرند بعداً هم موزرها را کشیده او و پسرش و دو نفر از بستگان او را تیرباران می کنند . بعد از این که آنها را می کشند آقا محمود را برداشته بدارالحکومه می برند . این قضیه موجب کدورت خاطرها و نارضایتی مردم و مایه سلب امنیت از سرمایه داران می شود و از این کشتار رقت آور همگی متوحش و متأثر می باشند . آنها در خانه عالمی که همیشه مأمین مظلومان بوده است و از همه بالاتر بردن آقا محمود بوده است بدارالحکومه و توقیف او و برادرش و جمعیتی دیگر که آنها خیلی اثر زشت داشته ولی مجاهدین باین درجه هم قانع نشده شهاب نظام و برادرش را که از صاحب منصبان فوج زنکنه بودند با کمال بیرحمی تیرباران کردند باز هم بدین قانع نشده صبح که مردم از خواب بیدار شدند آقا محمود را بالای دار دیدند معلوم است کشتن آقا محمود برادر آقا محمد مهدی مجتهد امر کوچکی نیست وانگهی بدست یارمحمد خان که پاره دوزی میکرد و از پاره دوزی بتوپچیکری رسیده است و نایب توپخانه که شده است افتخار مینمود . حالا چنین آدمی يك نفر عالم روحانی

را بدار بزنند ... معلوم است چه آثار بدی خواهد داشت . بعلاوه شرارت مجاهدین هم سر آمد این قضایا و موجب تنفر عمومی گردید .

سالارالدوله از این قضایا مطلع شد پسر شرف‌الملک کردستانی هم با يك عده زیادی بطرف کرمانشاه آمده خونخواهی پدرش را میکرد و درروز ورود حضوراً با سالارالدوله سخنمی کرد بلکه گفتند که رولور کشیده بود که بر خیز تا برویم وتلافی کنیم . یا اینکه تو را هم خواهیم کشت . بالجمله سالارالدوله عازم کرمانشاه شده استعداد کافی برای خود تدارک نمود وبشهر حمله آورد در اوایل ماه ربیع‌الاول ۱۳۳۰ باز جنگ شروع شد . در این نوبت طرفداران یارمحمد خان ومجاهدین ابداً درکار نبودند اهالی شهر بسالارالدوله راضی شده بودند وبرعکس سابق باعدام مجاهدین میکوشیدند . استعداد یارمحمد خان و اعظم الدوله کافی برای مقاومت نبود باین واسطه خودشان هم بطوریکه باید کار نمیکردند .

سالارالدوله کرمانشاه رامحاصره کرد ویارمحمد خان و اعظم الدوله مجبور بفرار شدند . گفتند که تقاضای تحصن هم در قونسول خانه عثمانی کرده بودند و آنها نپذیرفته بودند . کسان سالارالدوله مقداری از شهر را متصرف شدند . یار محمد خان بدون اطلاع مجاهدین خود با چهل نفر فرار کرد . اعظم الدوله و پسرانش نیز فرار کردند . گفتند قریب سی نفر از مجاهدین پیاده که اسبان آنها را اتباع سالارالدوله تصرف کردند بروی سم اسب یارمحمد خان افتاده التماس میکردند که برای حامل آنها تدبیری کند و همینطور دنبال اسب او میدویدند تا اینکه يك دسته از اتباع سالارالدوله رسیده جنگ شروع شد این پیاده های بیچاره يك هدف گلوله شده تاجائی که اسب اعظم الدوله هم گویا تیر میخورد یامیقتد که یارمحمد خان او را گذارده و میرود و جان خود و معدودی از مجاهدین را بدر میبرد وهمانطور تا عراق میآید که سالارالدوله در این کورت که وارد کرمانشاه می شود نقشه ورود تهران را پیش گرفته چون کدورت از عدم موافقت اهالی شهر داشت که بایارمحمد خان همراهی کرده و او را از شهر بیرون کردند وهم جمعیت زیادی دور خود گرد آورده و وعده غارت داده بود لهذا با اشرار و همراهانش وعده داد که بعد از فتح اجازه غارت بشما خواهیم داد و اینکار را که در تهران خیال داشتم بکنم که شهر را میانه اردو قسمت نموده هر خیابان و بازار و خانه را بیک دسته از قشون بدهم اینجا هم همانطور خواهیم کرد من از کرمانشاه صرف نظر کردم و آنجا را بشما خواهیم بخشید . دزدان از لرها و کردهائیز معلوم است بطمع غارت چه می کنند .

سالارالدوله بعد از ورود بشهر بهمین ترتیب مردم شهر را غضب نموده اشرار را

گفت که بچاپید اشار از اول بازار که دروازه سر قبر آقا باشد تا دروازه قصابخانه که تمام بازار کرمانشاه تقریباً می باشد چاپیدند .

سیصد بار مال التجاره بغداد را بردند که خارجه در آن شرکت داشت هر چه از کاروانسراها و تیمچهها بدستشان رسید غارت کردند بملاوه بخانه ها ریخته آنها را هم غارت نمودند خانه های معروفی که در این موقع غارت شده واسامی آنها بدست آمده از قرار است که ثبت میشود . معلوم است در این غارتگری بمردم بی پناه و بی چاره چه میگردد .

خانه خشم السلطان - میرزا محمود خان - حاجی ابراهیم خان - ابوالحسن خان  
ظهیرالملکی ها - مصطفی قلی میرزا - سالار نظام - مقتدر نظام - صارم السلطنه - اکرم -  
الدوله - والی شاه - عماد السلطان - حاجی سید حبیب - عماد التجار - حاجی محمد تقی -  
محتشم الدوله - افتخار التجار - جلیل الدوله - ادوم الملك - حاجی معین نظام - عباس  
خان - میرزا اسدالله خان - عبدالملی میرزا - مهدی میرزا - حاجی صرافباشی - حاجی  
سید عبدالله .

دالان و تیمچه های غارت شده :

دالان گمرک قدیم - تیمچه حاجی رستم - تیمچه فراشباشی - البته در این اوضاع از زن و بچه و مردمان فقیر عده زیادی تلف شدند و یک شهر بزرگ را اینطور ویرانه کردند مردمان غنی را بیک نان محتاج نمودند و تلافی کشتن آقا محمود و شرف الملک را چگونه خواهد نمود .

اولا کشتن مجاهدین است که آنچه بدست افتاده کشتنی هستند ولی کاملاً معلوم نیست که چند نفر از آنها را کشته اند و چند نفر زنده و محبوس میباشند ، بعضی را هم بتوسط اعیان رها نمودند و برای تسکین قلب مردم باید افرادی از محترمین را هم بدارزد یا تیر باران کرد . اعتماد الدوله که علی الظاهر کار گذار آنجا بوده تیر باران میکنند بعوض آقا محمود برادر آقا مهدی مجتهد شیخ محمود نامی اصلاً اهل کرمانشاه نبوده و تهرانی بوده است و در میان مشروطه طلبان عنوانی داشت گرفته بدار میرنند .

( بقیه دارد )

